

بژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



[10.22059/jhss.2020.246048.472906](https://doi.org/10.22059/jhss.2020.246048.472906)

Print ISSN: 2251-9254//Online ISSN: 2676-3370

<https://jhss.ut.ac.ir>

«توپچی‌باشی» در عصر صفوی؛ از فن‌سالاری تا منصب‌داری

مجتبی تبریزنیاتبریزی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

عبدالرسول خیراندیش*

استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز

(از ص ۶۳ تا ۸۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱

علمی-پژوهشی

چکیده

عنوان «توپچی‌باشی» به معنی سرکرده توپچیان و فرمانده توپخانه، با رواج کاربرد سلاح آتشین توپ، تقریباً از اوایل عهد صفویه رواج یافت. در نخستین اشاره‌ها به این مقام در دوره شاه‌تیماسب اول، توپچی‌باشی استاد فن‌سالاری است که دو مهارت «توپ‌ریزی» و «توپ‌اندازی» را توأمان داراست. از آنجاکه سلاح توپ اساساً در اختیار دولت مرکزی بود، طولی نکشید که توپچی‌باشی در سلک امرا و مقربان درگاه درآمد. با اصلاحات نظامی شاه‌عباس اول، توپچی‌باشی با حفظ دو مهارت پیش‌گفته، در سلسله‌مراتب نظامی صاحب موقعیت شد و در زمره امرای قشون قرار گرفت. پس از دو جنگ مهم ایروان (۱۰۴۵/ق ۱۶۳۵م) و قندهار (۱۰۵۸/ق ۱۶۴۸م) که در هر دو، توپخانه عامل اصلی پیروزی شد، جایگاه توپخانه بسیار ارتقاء یافت؛ به‌نحوی که منصب توپچی‌باشی و یگان منظم توپخانه، برای نخستین‌بار درست بعد از جنگ‌های قندهار، در سال ۱۰۶۴/ق ۱۶۵۴م، رسمیت یافت. از آن پس تا پایان عصر صفوی، توپچی‌باشی صاحب‌منصبی نظامی بود که وظیفه فرماندهی یگان توپخانه را در میدان جنگ برعهده داشت و در کنار قورچی‌باشی، قوللرآقاسی و تفنگچی‌آقاسی، اما پایین‌تر از آنها، ارکان اربعه ارتش حاضرالرکاب (ثابت) مشاهره‌بگیر (حقوق‌بگیر) را تشکیل می‌دادند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد روند پیدایش منصب «توپچی‌باشی» را همپای رواج کاربرد توپ در ارتش عصر صفوی، در سیری دو‌یست‌ساله شناسایی کند و وظایف و جایگاه او را در سلسله‌مراتب نظامی آن عصر روشن سازد.

واژه‌های کلیدی: عصر صفوی، توپ، توپخانه، توپ‌اندازی، توپ‌ریزی، توپچی‌باشی.

۱. مقدمه

رواج کاربرد توپ در ایران عصر صفوی از همان آغاز با دو مهارتِ «توپ‌ریزی» و «توپ‌اندازی» هم‌بسته شد. این دو مهارت همواره از ویژگی‌های توپچی‌باشیان به‌شمار می‌آمد. در این مقاله منظور از «فن‌سالاری»، هر دو مهارت است. توپ‌ریزی که عبارت از مهارت و دانش ساخت توپ است، از نظر حرفه‌ای و شغلی با آهنگری و ریخته‌گری و قالب‌گیری فلزات پیوند داشت. قالب‌گیری توپ نیازمند محاسبات دقیق و دقت عمل زیادی بود؛ از همین‌رو توپ‌ریزان، استادکاران فلزکار بودند. از سوی دیگر، توپ‌اندازی نیز مهارتی تجربی بود که توپچی‌باشیان به‌مرور زمان کسب می‌کردند و از این‌رو نیز «استاد» خوانده می‌شدند؛ چنان‌که آن هنگام یکی از صفاتی که برای توپچیان و تفنگچیان به‌کار می‌رفت، «قَدْراندازی»^۱، به معنی تیراندازی بی‌خطا بود؛ برای نمونه منجم یزدی، مورخ دربار شاه‌عباس اول، از توپچیان با صفت «قَدْرانداز» نام برده است (۱۳۶۶: ۲۵۲) و شاملو در گزارش جنگ‌های قندهار به روزگار شاه‌عباس دوم، توپچیان را «قَدْراندازان توپخانه صاحب قرانی» (۱۳۷۱: ۳۹۱/۱) و «توپچی قدرانداز» (ن.خ، ش ۴۰۹۴: برگ ۱۶۴) خوانده است. عالمگیری، مورخ اردوی داراشکوه در جنگ قندهار نیز از «قادراندازی توپ‌اندازان» ایرانی سخن گفته است (ن.خ، ش ۳۱۴۱: برگ ۱۲۳).

«کمانداری» نیز صفت دیگری بود که توپچیان بدان موصوف بودند. با رواج سلاح‌های آتشین، از جمله توپ و تفنگ به جای تیر و کمان، صفت کمانداری که به چیره‌دستی در پرتاب تیر و شلیک گلوله اشاره دارد، برای توپچیان و تفنگچیان به‌کار رفت. شاردن از جایگزینی سلاح گرم به جای تیر و کمان به فرمان شاه‌عباس اول سخن گفته است: «پادشاه، آنها [سربازان پیاده نظام] را به جای تیر و کمان که سلاح معمولی آن روزگاران بود، به تفنگ مسلح کرده بود» (۱۳۷۲: ۱۱۸۹/۳). دلاواله نیز به این موضوع اشاره کرده است (۱۳۷۰: ۲۷۷ و نیز ن.ک: فلور، ۱۳۸۸: ۲۲۴). واله اصفهانی از توپ‌اندازی عثمانیان در جنگ چالدران با تعبیر «کمانداری توپ» نام برده (۱۳۷۲: ۲۳۴) و توپچیان اعزامی برای سرکوب شورش داغستان را در زمان شاه‌عباس دوم (۱۰۷۰/ق ۱۶۶۰م) با صفت «کماندار» توصیف کرده است: «توپچیان کماندار به شعله آتش‌دستی، توپ‌های کوه صلابت اژدر مهابت را به تخریب بنیان جمعیت مخالفان روان ساختند» (۱۳۸۰: ۶۳۷). شاملو درباره توپچی‌باشی قندهار در جریان جنگ با هندیان در ۱۰۶۲/ق ۱۶۵۲م نوشت: «آن جان به

مردی فداکنِ عرصه نام و ننگ را هوس کمانداری توپ‌اندازی در سر خرد افتاد...» (ن.خ، ش ۴۰۹۴: برگ ۱۶۴).

قدیمی‌ترین اشاره به «توپچی»، مربوط به دوران شاه اسماعیل اول (۹۲۱ق/۱۵۱۵م) است که از شخصی به نام «محمودبیگ توپچی» نام برده شده است. او از فرماندهان صفوی بود که پس از فتوحاتی در سال ۹۲۲ق/۱۵۱۶م به حکومت غرjestان و میمه و چیچکتو منصوب شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۲۸ و خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۸۸). ارتباط وی با توپخانه به‌درستی معلوم نیست و آن هنگام هنوز استفاده از توپ در جنگ‌ها چندان رواج نیافته بود که بتوان او را از جمله منصب‌داران توپخانه دانست. عنوان توپچی‌باشی که افزوده «باشی» آن به معنای سردسته و فرمانده است و به یک مقام و سِمَتِ فرماندهی اشاره دارد، نخستین‌بار در اوایل سلطنت شاه‌تهماسب اول به‌کاررفت (منشی، ۱۳۸۷: ۵۴/۱).

سیر و چگونگی جای‌گرفتن توپ در ارتش ایران عصر صفوی و نیز منصب توپچی‌باشی موضوع مقاله حاضر است.

۲. توپچی‌باشی، استاد فن سالار

نخستین اشاره‌ها به توپچی‌باشی مربوط به دوره شاه‌تهماسب اول است و حکایت از جایگاه فن‌سالارانه او به‌عنوان «توپ‌ریز» و «توپ‌انداز» دارد. در سال پنجم سلطنت شاه‌تهماسب اول (۹۳۵ق/۱۵۲۹م)، در جریان جنگ‌های او با ازبکان، در دو رویداد از شخصی به دو صورت «استاد شیخی توپچی» (روملو، ۱۳۵۷: ۲۷۷/۲) و «استاد شیخی بیگ توپچی‌باشی» (منشی، ۱۳۸۷: ۵۴/۱) نام برده شده است. مارچینکوفسکی در مقدمه تصحیح الملوک به‌اشتباه نخستین ذکر نام توپچی‌باشی را در دوره صفویه مربوط به سال ۹۵۶ق/۱۵۳۹م و متعلق به شخصی به نام سلیمان دانسته است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۹۲).

در مهم‌ترین رویارویی با ازبکان در ساروقمیش جام، ایرانیان «عرابه‌های پرضربن فرنگی را به کاردانی استاد شیخی‌بیگ توپچی‌باشی در پیش صف بازداشتند» (منشی، ۱۳۸۷: ۵۴/۱ و روملو، ۱۳۵۷: ۲۸۱/۲-۲۸۵). در این نقل قول، کاردانی توپچی‌باشی به تبخّر توپ‌اندازی او اشاره دارد و استادی‌وی، به دانش و مهارت توپ‌سازی. البته در این نبرد توپخانه کاربرد ناموفقی داشت.^۲

ده سال بعد، در سال ۹۴۵ق/۱۵۳۸م، باز هم در جریان حوادث خراسان و ضمن سرکوب حاکم سرکش خواف، از شخصی به نام «استاد شیخعلی توپچی‌باشی» نام برده شده است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۸-۸۹). با توجه به نزدیکی دوره زمانی و تشابه اسمی، احتمالاً

استاد شیخ‌علی توپچی‌باشی با/استاد شیخی‌بیگ توپچی‌باشی یک نفر بوده‌اند. واژه مشترک «استاد» در عنوان و «شیخ» در نام، یکی‌بودن آنها را کاملاً محتمل می‌سازد. استاد شیخی‌بیگ توپچی‌باشی سردودمان چهار نسل از توپچی‌باشیان دوران صفوی بود که بیش از یک سده، از شاه‌تهماسب تا شاه‌صفی، مقام توپچی‌باشی را از طریق وراثت عهده‌دار می‌شدند.^۳

استفاده از عنوان استاد برای نامبردگان حکایت از خاستگاه فن‌سالارانه آنها دارد و آشکار است که هر دوی آنان، حتی اگر یک نفر نبوده باشند، استاد فلزکار، آهنگر یا ریخته‌گر بوده‌اند. مقام توپچی‌باشی‌گری آنها نیز بیشتر به‌خاطر مهارت در توپ‌سازی و توپ‌اندازی بوده است.

توپچی‌باشی دیگری به نام «درویش‌بیگ»، در بیست‌ونهمین سال سلطنت شاه‌تهماسب (۹۵۹ق/۱۵۵۲م) برای گشودن قلعه ارجیش،^۴ به دستور شاه یک توپ بزرگ ساخت (قمی، ۱۳۸۳: ۳۶۰/۱ و روملو، ۱۳۵۷: ۴۷۴/۲). اسکندربیگ منشی از او با عنوان «درویش‌بیگ، توپچی خاصه» نام برده است (۱۳۸۷: ۷۷/۱). کاربرد مرتبه «بیگی» برای شخص اخیرالذکر و جایگاه او با عنوان توپچی خاصه، حکایت از قرارگرفتن توپچی‌باشیان در زمره مقامات نظامی و وابستگی آنها به شاه دارد.

به‌این ترتیب، توپچی‌باشیان که در دوران سلطنت شاه‌تهماسب به‌عنوان استادکاران فن‌سالار و متخصص در توپ‌ریزی و توپ‌اندازی به‌خدمت‌گرفته شدند، از آنجاکه این سلاح آتشین جدید را برای تقویت قدرت ارتش صفوی به‌کارگرفتند، به تدریج «مقرب» درگاه شدند و در زمره صاحبان مقام و امرای عظام، هم‌ردیف با یوزباشیان، قورچیان، ایشیک آقاسیان و یساولان مقام یافتند. این بدان معناست که توپچی‌باشیان پیوندهای ایلی نداشتند و صرفاً به شاه و دولت مرکزی وابسته بودند؛ موضوعی که هم‌راستا با تمرکزگرایی، تقویت دولت مرکزی و تضعیف قدرت‌های ایلی بود.

اسکندربیگ منشی ضمن معرفی صاحبان مناصب و مقامات دولت صفوی به‌هنگام درگذشت شاه‌تهماسب اول (۹۸۴هق/۱۵۷۶م)، نخست اسامی امرای طوایف قزلباش و سایر اقوام را ذکر می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: شاملو، استاجلو، ترکمان، قاجار، طالش، اکراد، شیخاوند. وی سپس مقامات لشگری را تحت عنوان «یوزباشیان عظام و قورچیان کرام و ایشیک آقاسیان و یساولان» برمی‌شمارد که توپچی‌باشیان نیز در زمره آنها قرار داشتند. به نوشته منشی، این گروه «به پایه امارت رسیدند اگرچه به رتبه امارت

سرافراز نشدند؛ اما در اعتبار کمتر از امراء نبودند و هریک فراخور حال، نوکران کارآمدی داشتند، از پنجاه نفر تا پنج نفر» (۱۳۸۷: ۱۴۲/۱-۱۴۱). این گزارش نشان می‌دهد که در دوره شاه‌تهماسب اگرچه بر عده و عده قشون افزوده شد و استفاده از سلاح‌های آتشین گسترش یافت، سپاه هنوز نظم و نسق و سازمان یک ارتش منظم را نیافته بود؛ از همین رو متخصصانی همچون توپچی‌باشی در پایان سلطنت شاه‌تهماسب اگرچه مقام و منزلت امیری یافتند، رتبه و منصب رسمی نداشتند.

در دوره کوتاه و پر آشوب سلطنت شاه‌محمد خدابنده (یازده سال) تغییری در جایگاه و موقعیت توپچی‌باشی اتفاق نیفتاد؛ اما به دلیل نقش مؤثر توپچی‌باشیان این دوران در سرکوب امرای سرکش قزلباش خراسان، پیوند این مقام با دولت مرکزی استوارتر شد. در این دوره از وجود دو توپچی‌باشی به اسامی «مرادبیگ» و «برخورداربیگ» آگاهی داریم که عنوان استاد و مقرب برای آنها به کاررفته و در جایگاه توپ‌ریز و توپ‌انداز در دو رویداد مهم جنگ قلعه تربت (قمی، ۱۳۸۳: ۷۲۹/۲-۷۳۴) و محاصره تبریز نقش آفرین بودند (منشی، ۱۳۸۷: ۳۱۸-۳۱۹/۱).

«جنگ قلعه تربت» از آن رو در گرفت که سران طایفه شاملو در سال پنجم سلطنت محمد خدابنده (۹۹۰ق/۱۵۸۲م) از اطاعت پادشاه سرپیچیدند و شاهزاده نوجوان، عباس میرزا را در هرات به پادشاهی برداشتند. شاهزاده، حمزه میرزا، برای سرکوب آنها به خراسان گسیل شد. مرشدقلی سلطان، از امرای یاغی، در قلعه تربت پناه گرفت و آنجا را مستحکم ساخت و برای دفاع، از تفنگ و بادلیج^۵ استفاده کرد (قمی، ۱۳۸۳: ۷۲۹/۲). چون کار محاصره به درازا کشید، مقرر شد برای تخریب قلعه یک توپ قلعه کوب بزرگ ساخته شود: «استادان نادر توپچی که در آن امر ماهر بودند و همگی در ملازمت اردوی ظفر انتساب به سرمی- بردند، خصوصاً استاد مرادبیگ تبریزی توپچی‌باشی و برخورداربیگ ولد حیدر بیگ انیس، ایشان را طلب فرموده امر به ریختن توپ شد» (همان: ۷۳۳).

کاربرد عنوان استاد و توصیف توپچی‌باشیان با عبارت «استادان نادر توپچی که در آن امر ماهر بودند»، نشان می‌دهد مهارت فن‌سالارانه توپچی‌باشیان، یعنی توپ‌ریزی و توپ-اندازی، ویژگی بارز آنها بوده است و اگرچه در خدمت قشون بودند، صاحب‌منصب نظامی نبودند. این گزارش همچنین نشان می‌دهد که توپچی‌باشی مقامی در خدمت قدرت مرکزی بود؛ زیرا «در ملازمت اردوی ظفر انتساب» قرار داشت.

پس از جمع‌آوری و ذوب چهارهزار من ظروف مسی مردم خراسان، یک قبضه توپ ساخته شد که به محض شلیک و تخریب بخشی از حصار، محصوران تن به مذاکره و صلح دادند (همان: ۷۳۳-۷۳۴). این پیروزی از نخستین نتایج تحکیم قدرت مرکزی به اتکای سلاح جدید توپ بود.

چهار سال بعد، در محاصره تبریز تحت اشغال عثمانی‌ها (۹۹۴ق/۱۵۸۶م) نیز همین دو استاد اقدام به توپ‌ریزی کردند؛ البته تلاش مرادبیگ توپچی‌باشی به ثمر ننشست؛ زیرا توپی که او ریخت، بعد از دو ماه به دلیل خشک‌نشدن قالب در اثر سرمای هوا، هنگام قالب‌گیری از هم‌پاشید، به همین دلیل برخورداربیگ توپچی‌باشی، ولد حیدربیگ انیس که از جمله مقرران بود، ظرف ۴۵ روز توپ دیگری ریخت (منشی، ۱۳۸۷: ۳۱۸/۱-۳۱۹). در این نقل‌قول مقرب‌بودن توپچی‌باشی نه تنها حکایت از پیوند نزدیک او با شاه و دربار و دولت صفوی دارد، بلکه نشانه تداوم ارتقای مقام و موقعیت توپچی‌باشی در سلسله‌مراتب قدرت به‌شمارمی‌آید.

۲. توپچی‌باشی، امیر و صاحب‌مقام

در اوایل سلطنت شاه‌عباس اول، از توپچی‌باشی همچنان با صفت استادی نام برده می‌شد که به دو مهارت توپ‌ریزی و توپ‌اندازی او اشاره داشت؛ چنان‌که منجم یزدی در سال ۱۰۱۲ق/۱۶۰۳م، موکل هرکدام از توپ‌های قلعه ایروان را دو استاد توپچی قدرانداز با پنج فله نادره ذکر کرده است (۱۳۶۶: ۲۵۲)؛ اما همگام با اصلاحات شاه‌عباس اول در سازمان قشون، نقش و جایگاه نظامی توپچی‌باشی پررنگ‌تر شد. به نوشته نصیری، منصب توپچی‌باشی را شاه‌عباس اول ایجاد کرد: «منصب مزبور [توپچی‌باشی] نیز از تعیین کرده‌های نواب گیتی‌ستانی [شاه‌عباس اول] و با تفنگچی‌آقاسی قرینه و هم‌چشم است» (۱۳۷۲: ۲۴).

به‌رغم این نوشته صریح نصیری، به استناد منابع تاریخی باید گفت این منصب تا زمان شاه‌عباس دوم در سلسله‌مراتب قدرت و سازمان قشون و نظام دیوانی جایگاه رسمی نیافت، هرچند اشخاصی بدان ملقب بودند؛ لذا اگر نوشته نصیری درباره ایجاد منصب توپچی‌باشی توسط شاه‌عباس اول را بپذیریم، باید آن را این‌گونه تعبیر کنیم: شغل و مقام و جایگاه توپچی‌باشی که به تدریج از «فن‌سالاری (استاد)» به «امیری» ارتقا یافته بود، در اثر اصلاحات نظامی شاه‌عباس اول به «منصب» نزدیک شد و ضمن حفظ ماهیت فن‌سالارانه، نقش نظامی آن پررنگ‌تر شد و توپچی‌باشی عملاً امیری بود که مأموریت‌ها و وظایف نظامی مرتبط با توپ برعهده او نهاده می‌شد، اما منزلت و موقعیتش هنوز به پای

فرماندهان عالی دیگر (قورچی‌باشی، غلر آقاسی و تفنگچی‌باشی) نرسیده بود؛ زیرا توپخانه در ارتش شاه‌عباس اول اهمیت درجه‌ دوم داشت و باوجود اینکه او در فتوحات خویش در برابر عثمانی و پرتغال تعداد زیادی توپ به غنیمت گرفت (دلواله، ۱۳۷۰: ۵۲ و ۳۲۸؛ دسیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۲۷؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۰۵/۴؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۰ و ۲۳۵ & ۴۶ (Herbert, 1929) که پشتوانه توپخانه‌ای او را غنی ساخته بود، اما در شیوه نبرد و اردو‌کشی‌های وی که اساساً بر پایه تحرک سریع، غافلگیری و جنگ‌وگریز بود، توپخانه نقش اندکی داشت و عنصر اصلی نبود (دلواله، ۱۳۷۰: ۵۲، ۲۹۹-۳۰۰ و ۳۲۸؛ دسیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۹۵ و بیات، ۱۳۳۸: ۲۵۴)؛ مگر در جنگ‌های قلعه برای فروریختن برج و باروی آنها. چنان‌که در گزارش دلواله، جهانگرد ایتالیایی زمان شاه‌عباس اول نیز، توپچیان در زمره چهار گروه اصلی ارتش (تفنگچیان، غلامان (غلر)، قزلباشان و قورچی‌ها) قرار ندارند (۱۳۷۰: ۵۲ و ۲۷۵-۲۸۱). اسکندریبیگ منشی نیز در آنجا که از چگونگی تشکیل سپاه غلامان و دسته تفنگچیان توسط شاه‌عباس اول سخن می‌گوید، هیچ اشاره‌ای به تشکیل دسته یا گروهی برای توپخانه نمی‌کند (۱۳۸۷: ۱۱۰۶/۲ و نیز ن.ک شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۸۹/۳).

افزون‌براین، نباید فراموش کرد که نصیری کتابش را در پایان عصر صفوی، یعنی یک سده بعد از شاه‌عباس اول نوشته است؛ لذا این احتمال وجود دارد که موضوع زمان ایجاد منصب توپچی‌باشی یا شکل و موقعیت آن تحت تأثیر دوران پرشکوه شاه‌عباس اول، به‌مرور زمان و در سال‌های بعد به این شاه صفوی منتسب شده باشد.

میر توپخانه

در اردو‌کشی خسارت‌بار و کم‌ثمر بلخ در شانزدهمین سال سلطنت شاه‌عباس اول (۱۰۱۱ق/۱۶۰۲م) که به روایتی سیصد عرابه با توپ و زنجیر و یراق نیز حمل می‌شد، شاه‌عباس امارت توپخانه و سرداری جمیع توپچیان و تفنگچیان را به *قرچقای بیگ* ارمنی-الاصل (از غلامان خاصه و سپهسالار آینده شاه‌عباس اول) داد و مقرر شد فوجی از غلامان خاصه شریفه همراه او باشند و در نزول و ارتحال به خدمات توپخانه قیام کنند. اسکندریبیگ منشی در همین‌جا از *قرچقای بیگ* با عنوان «میر توپخانه» نام می‌برد (منشی، ۱۳۸۷: ۶۱۹/۲-۶۳۰ و نیز ن.ک: وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۱) که اشاره به مقام «میر» در توپخانه دارد. این عنوان در جای دیگر و برای شخص دیگری ثبت نشده است و به‌نظر می‌رسد منصبی مقطعی و غیررسمی بوده است؛ زیرا هنوز تا این زمان واحد منظم توپخانه شکل نگرفته

بود و بیش از آنکه به مهارت توپ‌ریزی یا توپ‌اندازی مرتبط باشد، با فرماندهی نظامی و جابه‌جایی قشون ارتباط دارد.

از سوی دیگر در این اردوکشی که با وجود همراه داشتن ده‌ها عراده توپ استفاده مؤثر از آنها نشد، از توپچی‌باشی ذکری نشده است، درحالی‌که از وجود توپچی‌باشیان نامداری در دوران شاه‌عباس اول آگاهی داریم. این موضوع نشان می‌دهد توپچی‌باشی در اوایل دوران شاه‌عباس اول بیش از آنکه مقامی نظامی باشد، موقعیتی فن‌سالارانه داشت که نه در اردوکشی، بلکه در موقعیت‌های توپ‌ریزی و توپ‌اندازی منشأ اثر بود. این موقعیت به دنبال اصلاحات نظامی شاه‌عباس اول به تدریج تغییر کرد؛ بدین ترتیب که از یک سو بر وجه نظامی توپچی‌باشی افزوده شد و از سوی دیگر مقام و موقعیت او تثبیت شد؛ چنان‌که خدمات و مأموریت‌های نامدارترین توپچی‌باشی شاه‌عباس اول، برخورداربیگ، گویای آن است. برخورداربیگ نسل سوم از خاندان شیخی‌بیگ (توپچی‌شاه‌تهماسب) بود که در محاصرهٔ ایروان (۱۰۱۲ق/۱۶۰۳م) دو توپ به نام‌های «فتح» و «نصرت» ساخت (منشی، ۱۳۸۷: ۶۴۵/۲ و منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۵۷). او دو سال بعد که آذربایجان در معرض حملهٔ عثمانی قرار گرفت (۱۰۱۴ق/۱۶۰۵م)، مأمور سامان‌دادن به توپخانه و توپچیان و تفنگچیان و استحکام بخشیدن به برج و باروی تبریز شد (منشی، ۱۳۸۷: ۶۹۵/۲)؛ پس از شکست و فرار عثمانی‌ها در این نبرد، وظیفهٔ ضبط و انتقال توپخانهٔ آنها که شامل صد عراده توپ بزرگ و کوچک بود، برعهدهٔ وی نهاده شد (همان: ۷۰۵). در ادامهٔ همین نبردها ۵۱ توپ دیگر از عثمانی‌ها در قلعهٔ الباغ، در نزدیکی سلماس، به غنیمت گرفته شد که آنها را نیز برخورداربیگ به تبریز انتقال داد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۰۰). او یک سال بعد (۱۰۱۵ق/۱۶۰۶م) در محاصرهٔ قلعهٔ گنجه، حاکم‌نشین قراباغ، تعدادی توپ بزرگ ساخت که در همین سال، در محاصرهٔ شماخی نیز از آنها استفاده شد (منشی، ۱۳۸۷: ۷۳۳/۲ و ۷۱۰). وی در سال ۱۰۱۶ق/۱۶۰۷م نیز هشت توپ را که در قارص از لشکر عثمانی غنیمت گرفته شده بود، به داخل ایران منتقل کرد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۳۲). یک سال بعد (۱۰۱۷ق/۱۶۰۸م)، برای سرکوب گروهی از کردها که در قلعهٔ صعب‌الوصول دم‌دم ارومیه مقاومت می‌کردند، دو توپ دیگر ریخت که فتح قلعه را میسر ساخت (منشی، ۱۳۸۷: ۷۹۵-۷۹۷) و پس از پیروزی، توپ‌ها را به تبریز منتقل کرد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۸۸ و ۴۰۸). شاردن مقبرهٔ باشکوه او را در حدود سال ۱۰۸۴ق/۱۶۷۳م در ساوه دیده و توصیف کرده است (۱۳۷۲: ۵۱۶/۲).

این اقدامات و خدمات نشان می‌دهد مأموریت‌های برخورداربیگ افزون بر توپ‌ریزی و توپ‌اندازی، عبارت بود از فرماندهی نظامی در امور دفاعی قلعه، گردآوری و انتقال و سامان‌دهی توپ‌های غنیمتی و طبیعتاً برنامه‌ریزی برای استفاده‌های بعدی، که همه اینها به نحو آشکاری او را در جایگاه یک امیر نظامی قرار می‌داد. این بدان معناست که مقام توپچی‌باشی در اواخر دوران سلطنت شاه‌عباس اول تا حد زیادی عملاً به «رتبه» و «درجه» نظامی نزدیک شد، هرچند همچنان رسمیت نیافت.

۴. توپچی‌باشی و فتح ایروان

در دوران سلطنت شاه‌صفی، اگرچه طولانی نبود (چهارده سال)، در نبرد بسیارمهم ایروان در سال ۱۰۴۵ق/۱۶۳۵م به اتکای آتش توپخانه، پیروزی بزرگی به‌دست آمد. این نبرد، پس از فتح قندهار که سیزده سال بعد، به دست شاه‌عباس دوم حاصل شد، از نظر اهمیت و کاربرد توپخانه در عصر صفوی در درجه دوم قرار دارد. در عین حال، تجربیات حاصل از آن نیز در سال‌های بعد، پشتوانه پیروزی در جنگ‌های قندهار شد. در محاصره ایروان دست‌کم از شش عراده توپ قلعه کوب بزرگ استفاده شد؛ سه عراده از اصفهان، یک عراده از خوی، یک عراده از قراباغ حمل و یک قبضه نیز در محل محاصره ریخته شد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۱۰-۲۱۴ و واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۲۷). نقش تعیین‌کننده و مؤثر توپ در این پیروزی، اهمیت یگان توپخانه را بازنماید و بر ارتقای جایگاه و موقعیت توپچی‌باشی بیفزود؛ به نحوی که در آخرین سال سلطنت شاه‌صفی، بزرگ‌ترین طرح توپ‌ریزی در تمام عصر صفوی، یعنی ساخت پنج قبضه توپ قلعه کوب عظیم توسط مرادبیگ، معروف‌ترین توپچی‌باشی آن عصر، برای حمله به قندهار، در مشهد به انجام رسید (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۸/۱)؛ هرچند عمر شاه‌صفی به این اردوگشی کفاف نداد.

افزایش تعداد توپ‌ها، به‌ویژه پس از توپ‌های غنیمتی پرشمار شاه‌عباس اول از یک سو و کاربرد مؤثر توپ در جنگ‌های قلعه‌ای (به‌خصوص ایروان) از سوی دیگر، موجب افزایش تعداد نیروها و خدمه توپخانه شد. این موضوع ضرورت شکل‌گیری یگان مستقلی را ایجاد کرد که توپچی‌باشی در رأس آن قرار داشت؛ از همین رو در دوره شاه‌صفی توپچی‌باشی عملاً ریاست و فرماندهی توپ‌ها و خدمه آن را برعهده داشت و در زمره امرای صاحب‌نفوذ و معتبر قرار گرفت و به «انیس‌الدوله» ملقب شد؛ باوجوداین تا پایان سلطنت شاه‌صفی، منصب توپچی‌باشی صورت رسمی نیافت؛ زیرا در فهرست صاحبان مناصب رسمی در زمان مرگ شاه‌صفی، نامی از این سمت و منصب ذکر نشده است، در حالی که از قورچی‌باشی،

قوللرآقاسی و تفنگچی آقاسی و حتی وزیر قورچی، وزیر غلامان و وزیر تفنگچی نام برده شده است (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۱۷-۳۶۷).

دو توپچی‌باشی نام‌ور این دوره نیز در درجه نخست، وظیفه توپ‌ریزی و توپ‌اندازی داشتند: ۱. مرتضی قلی‌بیگ توپچی‌باشی (فرزند برخورداربیگ و نسل چهارم از خاندان شیخی‌بیگ، توپچی شاه‌تهماسب اول): او در محاصره ایروان (۱۰۴۵/ق ۱۶۳۵م) یک قبضه توپ قلعه‌کوب ساخت که باعث اندراس و انهدام بنیان برج و باره قلعه ایروان شد (همان: ۲۲۷). واله اصفهانی و وحید قزوینی نام و لقب کامل وی را «مرتضی قلی‌بیگ توپچی‌باشی جلو» ثبت کرده‌اند؛ اما خواجگی اصفهانی او را با نام «مرتضی قلی‌بیگ، ولد برخورداربیگ توپچی‌باشی» یاد کرده است (همان: ۲۶۷؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹۰؛ و خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۹). ۲. مرادبیگ، توپچی‌باشی دیگر شاه‌صفی: او در سال ۱۰۵۱/ق ۱۶۴۱م برای تدارک لشگرکشی به قندهار، پنج توپ قلعه‌کوب بزرگ در مشهد ریخت که «امام»، «اصلان»، «اژدها»، «بیر بیان» و «ایلدریم» نام‌گذاری شدند (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۸/۱ و حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). بزرگی این توپ‌ها چنان بود که یورگن اندرسن، توپچی آلمانی قشون صفوی، آنها را بزرگ‌ترین توپ‌هایی دانسته که تا آن زمان دیده بود (Andersen, 1980: 71) به نقل از فلور، ۱۳۸۸: ۳۰۳).^۶ شاه‌صفی در آستانه اردوکشی به قندهار، در کاشان از دنیا رفت و این توپ‌ها را شش سال بعد شاه‌عباس دوم برای گشودن قندهار به کار بست (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۸/۱ و حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). در این زمان نام رسمی مرادبیگ به صورت «انیس-الدوله مرادخان» ذکر شده است. دو جزء «انیس‌الدوله» (لقب) و «خان» (رتبه) حکایت از ارتقاء جایگاه و شکل‌گیری یک منصب دارد؛ زیرا انیس‌الدوله، لقب رسمی توپچی‌باشیان، به احتمال زیاد از همین زمان و در پی ارتقای موقعیت توپخانه پس از فتح ایروان، رسمیت یافته و نخستین بار برای مرادبیگ به کار رفته است. رتبه «خانی» که مرتبه‌ای بالاتر از «بیگی» بوده است، نیز نشانه ارتقای مقام و موقعیت توپچی‌باشی به شمار می‌آید.

بنابراین در دوران شاه‌صفی، پس از درخشش توپخانه در فتح ایروان (سال هفتم سلطنت شاه‌صفی) و تدارک مقدمات جنگ توپخانه‌ای قندهار، با ریختن پنج قبضه توپ در مشهد (سال آخر سلطنت شاه‌صفی)، جایگاه توپخانه و مقام توپچی‌باشی بیش از گذشته ارتقا یافت و عملاً از موقعیتی برابر با فرماندهان سه بخش دیگر ارتش (قورچی‌باشی، قوللرآقاسی و تفنگچی‌باشی) برخوردار شد. انیس‌الدوله به عنوان لقب رسمی توپچی‌باشی کاربرد رسمی یافت و رتبه «توپچی‌باشی جلو»، به عنوان یکی از مدارج نظامی در بخشی از ارتش نیز از

دوران شاه صفی و به احتمال قریب به یقین بعد از فتح ایروان در منابع مشاهده می‌شود. مراقبت و نگهداری و استفاده از توپ‌ها که در این زمان تعدادشان به چند صد قبضه بالغ می‌شد، نیازمند نیرو و خدمه بود و این شرایط ضرورت ایجاد سازوکارهای نظامی و دیوانی را نشان داد؛ امری که در دوره جانشین شاه صفی رسماً تحقق یافت.

۵. تشکیل واحد توپخانه و ایجاد منصب توپچی باشی

دوره شاه عباس دوم، نقطه اوج تاریخ توپخانه در عصر صفوی است؛ زیرا بزرگ‌ترین جابه‌جایی توپخانه، مؤثرترین کاربرد توپ در جنگ و سهمگین‌ترین نبرد توپخانه‌ای در تمام دوران صفوی، فتح قندهار و سپس دفاع توپخانه‌ای از آن در برابر سه نوبت یورش دولت مغولی هند (سال‌های ۱۰۵۸ تا ۱۰۶۴ هـ/ق ۱۶۴۸ تا ۱۶۵۴ م)، همه در زمان شاه عباس دوم اتفاق افتاد. تجربه و دانش توپ‌ریزی در کنار مهارت و دقت توپ‌اندازی توپچیانی چون مرادیگ و محمدی بیگ عباسی نقطه اتکای سپاه و عامل اصلی پیروزی ایرانیان بود.^۷ در دوران شاه عباس دوم شرایط و عواملی فراهم شد که توپخانه به‌عنوان واحدی نظامی و توپچی‌باشی به‌عنوان یک منصب، رسماً ایجاد شد؛ این شرایط و عوامل را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۵-۱. افزایش تعداد توپ‌ها

پشتوانه توپخانه‌ای شاه عباس دوم در جنگ قندهار، توپ‌های پرشمار بازمانده از دوران شاه عباس اول و شاه صفی، اعم از توپ‌های غنیمتی، هدایی یا توپ‌های ساخت توپچیان ایرانی بود. برای فتح قندهار علاوه بر پنج توپ عظیمی که در اواخر سلطنت شاه صفی در مشهد ریخته شد، پانصد قبضه بادلیج و ضربه‌زن^۸ و شاهین^۹ و زنبورک^{۱۰} با چندین هزار عدد گلوله نیز انتقال یافت (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۳۳۵-۳۳۶). سامان‌دهی این تعداد انواع توپ (تعمیر و نگهداری، حمل و نقل و به‌کارگیری) طبیعتاً نیازمند خدمه و سربازانی بود که هرچند منظم و یکپارچه نبودند، ولی یک دسته نظامی را تشکیل می‌دادند و سازمان‌دهی و آموزش و فرماندهی آنها برعهده توپچی‌باشی بود.

۵-۲. صدور فرمان تأسیس واحد توپخانه

درست بعد از جنگ‌های قندهار، در سال ۱۰۶۴ ق/ ۱۶۵۴ م، تحت تأثیر نقش بی‌بدیل توپخانه در فتح و سپس دفاع پیروزمندانه از قندهار، شاه عباس دوم فرمان تشکیل واحد

توپخانه را صادر کرد. متعاقب آن، یک یگان نمونه توپخانه ایجاد شد، توپ‌های زیادی بر روی عراده‌ها قرار داده شدند و با زنجیر به یکدیگر اتصال یافتند و تقریباً مشابه یگان توپخانه عثمانی سازمان یافت و یک مانور نظامی در مجاورت شهر قم برای شاه برگزار شد.^{۱۱}

متعاقب تأسیس توپخانه که از آن‌پس به صورت‌های «توپخانه خاصه شریفه» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸۶)، «توپخانه مبارکه» (همان)، «توپخانه ظفر قرین» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۳۸)، «توپخانه ظفرنشانه» (همان: ۵۳۸، ۵۸۳، ۶۳۴ و ۶۳۶)، «توپخانه ظفرنظام» (همان: ۵۶۳)، «توپخانه ظفرآشیانه» (همان: ۵۶۵) از آن نام برده می‌شود، علاوه بر منصب رسمی توپچی‌باشی، سازمان اداری و دیوانی و مالی یا به اصطلاح «سرکاری»، یعنی واحد اداری جداگانه-ای برای ثبت آمار نیروها و پرداخت مواجب آنها نیز شکل گرفت که از حسن اتفاق، نخستین «وزیر توپخانه»، یعنی مسئول اداری و مالی «سرکاری توپخانه»، محمد یوسف *واله اصفهانی*، مورخ نامدار این عصر و نویسنده تاریخ مفصل و ارزشمند *خلد برین* بود.^{۱۲} *واله اصفهانی* تا پایان سلطنت شاه‌عباس دوم و در همه دوران شاه‌سلیمان، وزیر توپخانه بود و در نخستین سال سلطنت شاه‌سلطان حسین (۱۱۰۵ق/۱۶۹۴م) از دنیا رفت و فرزندش، میرزارحیم، به جای او منصوب شد (نصیری، ۱۳۷۳: ۵۸).

با تأسیس توپخانه خاصه شریفه و تعیین وزیر و مستوفی و محرر برای رتق‌و‌فتق امور آن، توپچی‌باشی که در ادبیات دیوانی آن عصر «ریش‌سفید توپچیان» خوانده می‌شد، به‌عنوان یک منصب رسمی با لقب «رفعت و اقبال پناه عالیجاه، انیس‌الدوله العلیة العالیة، نظاماً للرفعة و الاقبال» صاحب مواجب و مستمری و تیول شد.^{۱۳}

۳-۵. ارتقای توپچی‌باشی از «بیگی» به «خانی»

همه توپچی‌باشیان عصر صفوی فقط رتبه «بیگی» داشتند. تنها مرادبیگ، نامدارترین توپچی‌باشی عصر صفوی، به دلیل شایستگی‌های فن‌سالارانه در سامان‌دهی بزرگ‌ترین طرح توپ‌ریزی عصر صفوی، یعنی ساخت پنج قبضه توپ قلعه‌کوب بزرگ در مشهد برای اردوکشی به قندهار (۱۰۵۱ق/۱۶۴۱م) (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۸/۱ و حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۸۲)، همچنین به‌خاطر چیره‌دستی در توپ‌اندازی در جنگ‌های قندهار (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۶۱/۱ و *واله اصفهانی*، ۱۳۸۰: ۵۱۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۴۳؛ شاملو، ن.خ، ش ۴۰۹۴: برگ ۲۲۱-۲۲۲ و ۲۲۷-۲۲۸ و عالمگیری، ن.خ، ش ۳۱۴۱/ برگ ۵۷الف، ۶۲الف و ۱۰۲الف) و از آنجاکه «به ضرب توپ‌های آتشبار اژدرکردار، برق خرمن‌قرار و اصطبار آن گروه خطاکار شده بود...مشمول

عواطف بی کران گردید افسر اقتدار از لقب خانی بر فرق اعتبارش نهاد» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۱۹ و وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۴۶).

۴-۵. تیول شفت برای توپچی باشی

مرادخان توپچی باشی، به پاداش فرماندهی توپخانه و توپ‌اندازی‌های پیروزمندانه‌اش در جنگ‌های قندهار (۱۰۶۴/ق ۱۶۵۴م)، حکومت و درآمد مالیات ناحیه شفت را دریافت کرد: «الکای شفت من اعمال گیلان بیه پس به تیول وی مقرر شد» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۱۹ و وحید قزوینی ۱۳۸۳: ۵۴۶). از این زمان تا پایان عصر صفوی، حکومت شفت، تیول منصب توپچی باشی بود (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۲۱ و نصیری، ۱۳۷۲: ۲۴)؛ همچنان که معمولاً قورچی-باشی حکومت کازرون؛ قوللر آقاسی، حکومت گلپایگان؛ تفنگچی آقاسی، حکومت ابرقو و ایشیک آقاسی باشی، حکومت ری را به‌عنوان تیول در اختیار داشتند (نصیری، ۱۳۷۲: ۱۵، ۱۶، ۱۹ و ۲۴؛ میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۵۳ و رربورن، ۱۳۸۳: ۴۴).

۶. وابستگی توپچی باشی به شاه صفوی

مقام و منصب توپچی باشی از همان آغاز، چه به‌عنوان استاد فن‌سالار و چه بعدها به‌عنوان امیر و سپس به‌عنوان یک صاحب منصب نظامی، در خدمت دولت مرکزی و وابسته به شخص شاه و میراً از وابستگی‌های ایلی بود. کاربرد عناوینی همچون «توپچی خاصه»^{۱۴} برای درویش‌بیگ، توپچی باشی شاه‌تھماسب در نبرد ارجیش، در سال ۱۰۰۶/ق ۱۵۹۸م (منشی، ۱۳۸۷: ۷۷/۱)، «توپچیان خاصه شریفه» در فتح قلعه کجور، در زمان شاه‌عباس اول در ۱۰۰۶/ق ۱۵۹۸م (همان: ۵۳۵/۲)، «توپچی خاصه شریفه» برای مجنون‌بیگ در نبرد قلعه دم‌دم ارومیه، در زمان شاه‌عباس اول در ۱۰۱۷/ق ۱۶۰۸م (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۰۱)، «توپچی سرکار شاهی» برای محمدی‌بیگ عباسی، از توپچیان نامدار نبردهای قندهار در زمان شاه‌عباس دوم (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۸۵/۱)؛ همچنین تعبیری چون «توپخانه خاصه شریفه»، «توپخانه مبارکه»، «توپخانه ظفرقرین» و «توپخانه ظفرنشانه» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸۶)، همه نشانه وابستگی توپخانه و توپچی‌باشیان و توپچیان به شخص شاه بود.

این موضوع در مقابله با شورش‌های داخلی و مطیع‌ساختن حکام سرکش محلی که اساساً ماهیتی ایلی و طایفه‌ای داشتند، توپچی‌باشیان را در جبهه دولت مرکزی قرار می‌داد و مانع از گرایش آنها به جریان‌های مرکز‌گریز می‌شد؛ چنان‌که در سرکوب حکام قزلباش شورشی خراسان در تربت، در زمان شاه‌تھماسب (۹۹۰/ق ۱۵۸۲م) و کردهای برادوست در

قلعه دم‌دم ارومیه، در زمان شاه‌عباس اول (۱۰۱۷ق/۱۶۰۸م) و موارد دیگر، توپچی‌باشیان در زمره قشون دولت مرکزی قرار داشتند. حتی بعد از منصب‌دارشدن توپچی‌باشی در زمان شاه‌عباس دوم، تا پایان عصر صفوی، باوجودی که او در زمره ارکان چهارگانه دولت صفوی (قورچی‌باشی، قوللرآقاسی، ایشیک آقاسی‌باشی، تفنگچی آقاسی) قرار نداشت و جز در موارد خاص، از اعضای شورای جانقی (ارکان دولت به‌اضافه اعتمادالدوله، دیوان‌بیگی و واقعه‌نویس) نیز نبود (میرزافیعا، ۱۳۸۰: ۴۹۹ و ۵۰۴؛ میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۴-۵ و نصیری، ۱۳۷۲: ۲۳)، موجودیت او به‌عنوان بخشی از ارتش صفوی و وابستگی او به دولت صفوی و شخص شاه کماکان باقی ماند؛ چنان‌که از «وزیر توپخانه» که امور دیوانی و مالی را سامان می‌داد، در کنار «وزیر قورچیان»، «وزیر غلامان» و «وزیر تفنگچیان»، تحت عنوان «وزرای اربعه» نام برده شده است (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۵).

۷. توپچی‌باشی، فرمانده نظامی

پس از تأسیس یگان منظم توپخانه در زمان شاه‌عباس دوم (۱۰۶۴ق/۱۶۵۴م)، توپچی‌باشی عملاً در جایگاه یک فرمانده نظامی و صاحب‌منصب قشون، وظایف و مأموریت‌های نظامی داشت و در کنار قورچی‌باشی، قوللرآقاسی و تفنگچی آقاسی، اما کم‌نمودتر از آنها، ارکان اربعه ارتش حاضرالکاب (ثابت) مشاهره‌بگیر (حقوق‌بگیر) را تشکیل می‌دادند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۹۷/۳ و ۱۲۱۴؛ سانسون، ۱۳۷۷: ۲۹؛ جملی‌کارری، ۱۳۴۸: ۱۶۷-۱۶۹ و مستوفی، ۱۳۵۳: ۳۹۷-۳۹۹). نصیری در پایان عصر صفوی وظایف توپچی‌باشی را چنین برمی‌شمارد: «مشارالیه [توپچی‌باشی] در روز معرکه نبرد بعد از آنکه عرابه توپ‌ها به هم بسته در مقابل سپاه چیده شده، توپچیان تابین او همه در عقب توپ‌ها، پیش از تفنگچی آقاسی ایستاده، توپچی‌باشی باید خود کلاه نمدی بر سر گذاشته، گُرگابی^{۱۵} در پا نموده، مشغول ترتیب توپ‌ها شود و عَلم او میان سبز حاشیه سفید است» (۱۳۷۲: ۲۴). این ساختار شباهت آشکاری به سازمان ارتش عثمانی دارد و مشابه همان یگانی است که هنگام تأسیس توپخانه در زمان شاه‌عباس دوم، مانور قم را برگزار کردند.

به این ترتیب، توپ‌اندازی را توپچیان انجام می‌دادند که در جنگ‌های ایروان و قندهار چیره‌دست شده بودند؛ چنان‌که محمدی‌بیگ عباسی، توپچی سرکار شاهی، در جنگ‌های قندهار با شلیک‌های دقیق و مؤثر عامل پیروزی شد (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۴۳-۳۴۴، ۳۶۷-۳۶۹ و

۴۸۷-۴۸۵). توپریزی نیز در کارگاه‌های اسلحه‌سازی بیوتات سلطنتی انجام می‌شد و توپ‌ها (اعم از توپ‌های ساخت داخل یا غنیمتی و اهدایی) در «جباخانه» (قورخانه) تحت نظارت مقام «جبادارباشی» نگهداری می‌شدند.

۸. نتیجه

توپچی‌باشی در نخستین اشاره‌های تاریخی بدان که به زمان شاه‌تهماسب و جنگ جام با ازبکان (۹۳۵ق/ ۱۵۲۹م) بازمی‌گردد، استاد فن‌سالاری بود که به دلیل مهارت در توپریزی و توپ‌اندازی در ارتش صفوی به خدمت گرفته شد. به دلیل همین پیوند میان او با ارتش و دولت مرکزی، به تدریج در زمره امرای دربار قرار گرفت. در نتیجه اصلاحات نظامی شاه‌عباس اول، ضمن حفظ دو مهارت یادشده، نقش نظامی توپچی‌باشی تقویت شد و اعتبار و موقعیت او به‌عنوان امیر ارتقاء یافت. در زمان شاه‌صفی فتح‌ایروان که مهم‌ترین جنگ توپخانه‌ای تا آن زمان بود، جایگاه توپچی‌باشی و توپخانه را ارتقا بخشید و به یک مقام رسمی نزدیک ساخت و تقریباً از اواخر سلطنت شاه‌صفی القاب و مناصب رسمی توپچی‌باشی و صنف توپخانه عملاً شکل گرفت؛ اما ایجاد یگان منظم توپخانه و تعیین رسمی منصب توپچی‌باشی و تشکیل سازمان اداری و مالی آن، دقیقاً بعد از سلسله نبردهای قندهار (۱۰۵۸ تا ۱۰۶۴ق/ ۱۶۴۸ تا ۱۶۵۴م) حاصل شد که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جنگ‌های توپخانه‌ای عصر صفوی به‌شمار می‌روند. این فرآیند تبدیل از فن‌سالاری به منصب‌داری بیش از یک سده (۱۳۰ سال) به درازا کشید و در نتیجه دو جنگ توپخانه‌ای ایروان و قندهار به سرانجام رسید. از آن پس تا پایان عصر صفوی، توپچی‌باشی یک صاحب‌منصب نظامی بود که وظیفه فرماندهی یگان توپخانه را در میدان جنگ برعهده داشت و در کنار قورچی‌باشی، قوللرآقاسی و تفنگچی‌آقاسی، اما پایین‌تر از آنها، ارکان اربعه ارتش حاضرالرباب مشاهره‌بگیر را تشکیل می‌دادند.

پی‌نوشت

۱. قَدْرانداز: مخفف «قادرانداز» به معنی بی‌خطا؛ تیرانداز و کمانداری را گویند که تیر او خطا نکند. تیرانداز حکمی که تیرش خطا نکند (دهخدا، برهان، ناظم‌الاطباء).
۲. برای اطلاعات بیشتر درباره این جنگ ن.ک: خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۶۳-۲۶۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۸۲/۱-۱۸۳ (که تقریباً بازنویسی همان خبر است) و منشی، ۱۳۸۷: ۵۴/۱-۵۶.
۳. این موضوع با ردگیری اسامی توپچی‌باشیان از خلال منابع تاریخی اثبات شده است؛ اما برای جلوگیری از اطاله کلام در اینجا از ذکر آن خودداری شد.

۴. آرجیش: شهری باستانی در امتداد شمال شرقی دریاچه وان و مرکز استان وان ترکیه امروزی است. (برای آگاهی از تاریخ این شهر ن.ک: دیانت، ۱۳۷۷: ذیل «ارجیش».)
۵. بادلیج: توپ کوچک یا متوسط قابل‌حمله بود که برای دفاع از قلعه یا در نبرد صحرائی استفاده می‌شد.
۶. برای اطلاعات بیشتر درباره یورگن اندرسن ن.ک: گلشنی، ۱۳۷۴: ۲۶۳-۲۶۴.
۷. شرح جنگ‌های قندهار که نقش تعیین‌کننده توپخانه را می‌توان در آنها مشاهده و ردگیری کرد، به نقل از شاهدان عینی و مورخانی که در آن جنگ حضور داشتند، در منابع زیر به تفصیل و با جزئیات آمده است: شاملو، ۱۳۷۱: ۳۳۹/۱-۵۱۰؛ برای فتح قندهار و یورش اول دولت مغولی هند: شاملو، ن.خ، ش ۴۰۹۴: برگ ۱۵۲-۲۶۷ و ش ۴۰۹۲؛ برای یورش دوم و سوم دولت مغولی هند: عالمگیری (مورخ سپاه دولت مغولی هند)، ن.خ، ش ۳۱۴۱؛ برای یورش سوم دولت مغولی هند به فرماندهی داراشکوه: وحید قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۶۵-۲۸۶ و ۱۳۸۳: ۳۹۰-۵۰۰؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۴۵-۴۷۸، ۴۹۹-۵۰۱، ۵۱۳-۵۲۰ و ۵۳۹-۵۴۶.
۸. ضربه‌زن/ضرب‌زن: از نوع توپ خرد بود که توپ سبک صحرائی به‌شمار می‌آمد.
۹. شاهین: در منابع هم‌ردیف با توپ، ضرب‌زن و بادلیج ذکر شده که نشان می‌دهد نوعی سلاح آتشین برای پرتاب گلوله بوده است؛ اما از جزئیات آن اطلاعی در دست نیست.
۱۰. زنبورک: نوعی سلاح آتشین که از تفنگ، بزرگ‌تر و از توپ، کوچک‌تر بود و حول محوری می‌چرخید، بر روی شتر قرار می‌گرفت و در واقع عرابه شلیک آن شتر بود.
۱۱. متن کامل فرمان تأسیس توپخانه:

«بیان انتزاع توپخانه ظفرقرین و اختراع این کارخانه نصرت‌آیین

از جمله مهم فیروزی فرجام که در این ایام خجسته آغاز فرخنده انجام به فرمان خسرو کیخسرو غلام، باعث اطمینان و آرام خواص و عوام و وسیله امن و امان گرفتاران دام لیالی و ایام گردید، احداث توپخانه ظفرنشانه و ابداع این قلعه نصرت‌آستانه است. تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه در این سال خیرمآل [۱۰۶۴هـ/۱۶۵۴م] به خاطر قدس مناظر شهریار بلند اقبال رسید که چرا نشاید که چندان عرابه که حصار آهنین حصن لشکر ظفرقرین تواند بود، مرتب و بر هریک چند قبضه توپ آهنین که چون فرمان خاقان روی زمین در شوارع نقل و تحویل به سهولت و آسانی روان باشد، نصب و هریک از آن را به زنجیرها بر یکدیگر وصل نمایند که چون این قلعه آتشین حصار به هنگام گیرودار و اثنای کارزار در معرکه رزم و پیکار سر به فلک دوآر کشد، همانند اژدر آتش‌فشان اعدای خاکسار را یک‌سر تیر از این حصار آتشبار دور دارد. و هم جنود ظفر شعار به پشت‌گرمی حصانت این حصن آهنین به شعله تیغ و سنان آتش در خرمن جمعیت مخالفان کم‌فرصت توانند زد. بنا بر این اندیشه گزین چون فرمان‌پذیران به فرمان این فرمان‌فرمای روی زمین به انجام این کارخانه نصرت‌قرین پرداختند، درحین توجه الویه اقبال و اعلام جاه و جلال از دارالسلطنه قزوین به صوب صواب دارالمؤمنین قم، فرمان قضا جریان به نفاذ پیوست که قبل از ورود موکب مسعود به دارالمؤمنین مذکور اطاعت‌پیشگان در مکانی نمایان و مقامی شایان از دارالمؤمنین نمودگی از این حصن حصین و نمونه‌ای از این قلعه آتشین به چرخ برین برافرازند که چون آن آفتاب انور از افق آن کشور طالع گردد، آن قلعه روان را آتش‌افشان سازند و فرمان‌پذیران از راه امتثال فرمان در کنار رودخانه که از جوار آستانه ملایک‌آشیانه روضه مطهره معصومه- علی مشرفها الف الف تحیه- می‌گذرد،

مکانی وسیع و مقامی منبع اختیار و آن کارنامهٔ اعجوبه‌کاری را به اشارهٔ شهریار کامکار آتش‌بار نمودند و توپ‌های آهنین به آتش‌دستی توپچیان چابک‌دست، زبان به دعای دوام دولت ابدقرین گشوده، شور یوم‌النشور را آشکار نمودند، و آوازهٔ اقلیم‌گیری و جهان‌گشایی این کارنامهٔ فتح و ظفر به شش جهت هفت کشور رسید» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۳۸-۵۳۹؛ نیز متن مشابهی در وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۷۲-۵۷۳). ۱۲. متن تشکیل سرکاری توپخانه و انتصاب واله اصفهانی به‌عنوان وزیر توپخانه: «هم در این سال فرخ فال [۱۰۶۶هـ/۱۶۵۶م] چون وقت آن رسیده بود که کوکب حال کثیرالاختلال نگارندهٔ این گلزار ارم مثال فی‌الجمله از حضيض وبال روی به اوج کمال گذارد، بنا بر توجه خاطر قدس مناظر به انتظام مهام توپخانهٔ ظفر انتظام که ابداع آن در سوابق شهرور و عوام، چنانچه ایمایی به آن شد، بر آیینۀ ضمیر مهر تنویر عکس‌پذیر شده بود، مقرر فرمودند که سرکار مذکور مانند سایر سرکارات عساکر فیروزی مآثر سرکاری جدا و دفاتر آن از سایر دفاتر خرج منها بوده به تعیین وزیر و مستوفی و محرران اساس این کارخانهٔ محکم‌بنا چون قواعد بنیان عدل این نوشیروان عهد و اوان در جهان پایدار باشد، لاجرم به موجب فرمان واجب‌الاذعان سرکار توپخانه تشریف امتیاز جداگانه دربرداشته، افسر وزارت سرکار مزبور باعث سرفرازی این بندهٔ دیرین و با مجلسیان مجالس ارم قرین همنشین گردید» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۶۳). ۱۳. برای آگاهی دربارهٔ وظایف و مداخل منصب توپچی‌باشی ن.ک: نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۴؛ میرزاسمیعی، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۳ و ۹۳؛ میرزارفیع، ۱۳۸۰: ۵۲۰-۵۲۱ و ۱۳۸۵: ۲۰۱-۲۰۲. ۱۴. خاصه: به معنی هرآن چیزی است که فقط به شاه تعلق دارد و لاغیر. در لغت‌نامهٔ دهخدا این معانی برای آن آمده است: متعلق به شاه، مملوک شاه، ملازمان پادشاه، چاکران پادشاه، نزدیکان و مقربان و محارم شاه. ۱۵. گُرگابی/گُرگاو: نوعی از پای‌افزار است که شاطران و پیاده‌روان پوشند و به گرگابی شهرت دارد (دهخدا).

منابع

- بیات، اروج بیک، *دون ژوان/ ایرانی*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- جنابدی، میرزابیگ حسن بن حسینی، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو، *سفرنامهٔ کارری*، ترجمهٔ عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی و فرانکلین، ۱۳۴۸.
- حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله، *تاریخ شاه‌صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۵۲-۱۰۳۸ ق)*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، *خلاصه السیر؛ تاریخ روزگار شاه‌صفی صفوی*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
- خواندمیر، امیر محمود، *ایران در زمان شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰.
- دسیلوا فیگوئروا، دن گارسیا، *سفرنامهٔ دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا؛ سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول*، ترجمهٔ غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.

- دلاواله، پیتر، *سفرنامه پیتر دلاواله؛ قسمت مربوط به ایران*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- دیانت، ابوالحسن، «ارجیش»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، چاپ دوم، تهران، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۷۷، ۴۶۹-۴۷۱.
- ربرون، کلاوس میثائیل، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- روملو، حسن، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، جلد ۲، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷.
- سانسون، *سفرنامه سانسون (وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی)*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، گلها، ۱۳۷۷.
- شاردن، ژان، *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، جلد ۲-۴، تهران، توس، ۱۳۷۲.
- شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی، *قصص الخاقانی*، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، جلد ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- _____، *قصص الخاقانی*، نسخه خطی، میکروفیلم ش ۴۰۹۴، دانشگاه تهران از نسخه پاریس (S. P. 227)، برگ‌های ۱۵۲-۲۶۷.
- _____، *قصص الخاقانی*، نسخه خطی، میکروفیلم ش ۴۰۹۲، دانشگاه تهران از نسخه خطی موزه بریتانیا ۷۶۵۶ (بخش افتاده و منتشر نشده تصحیح سادات ناصری).
- شیرازی، عبدی‌بیگ، *تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ق)*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- عالمگیری، بدیع‌الزمان رشیدخان، *لطایف الاخبار*، نسخه خطی، کد دستیابی ۳۱۴۱، کتابخانه مجلس.
- فلور، ویلم، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگه، ۱۳۸۸.
- قمی، قاضی‌احمد بن شرف‌الدین، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، جلد ۱ و ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
- گلشنی، عبدالکریم، «ایرانگردان گمنام (عصر صفوی)»، *سعی مشکور؛ یادنامه استاد فقید دکتر محمدجواد مشکور*، گردآورنده سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، پایا، ۱۳۷۴، ۲۵۹-۲۶۴.
- مستوفی، محمدحسین، «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، *فرهنگ ایران زمین*، ش ۲۰، ۱۳۵۳، ۳۹۶-۴۲۱.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
- منشی، اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام و تنظیم ایرج افشار، جلد ۱ و ۲، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

میرزارفعا، محمدرفیع بن حسن، *دستور الملوک*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

_____ «دستور الملوک»، تصحیح ایرج افشار، دفتر تاریخ، مجموعه اسناد و منابع تاریخی، دفتر اول، گردآوری ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰، ۴۷۶-۶۵۶.

میرزاسمیعا، تذکرة الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
نصیری، میرزا علی نقی، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲.

نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین، *دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ ق پادشاهی سلطان حسین صفوی)*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
واله اصفهانی، محمدیوسف، *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین)*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

_____ *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
وحید قزوینی، محمدطاهر، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

_____ «فتح‌نامه قندهار»، تصحیح فاطمه اخوان فرد، گنجینه بهارستان (مجموعه‌ای از ۱۶ رساله در ادبیات فارسی)، به کوشش بهروز ایمانی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹، ۲۶۵-۲۸۶.

Andersen, Jurgen und Iversen, Voquard, *Orientalische Reisbeschreibungen in den Bearbeitung Von Adam Olarius, Schleswig, 1669* [Tubingen, 1980].

Herbert, Thomas, *Travels in Persia, 1627-1629*. Ed. William Foster, New York, 1929.